

یادداشت روز

مهدی فاجری
منتقد سینماپایانی خوش
بر آنچه گذشت

حالا که به آخرین روز چهل و سومین دوره جشنواره فیلم فجر رسیدیم، می‌توان با خیالی آسوده اعلام کرد که این دوره با تمام کم و کاستی‌های معمول هر جشنواره‌ای، یکی از بهترین دوره‌های آن محسوب می‌شود. نظم برگزاری و نحوه دسترسی اهل رسانه به موارد مورد نیاز و سیستم پذیرایی مطلوبش، باعث شد تا از همان روزهای نخست، اهل رسانه با آرامش پیگیر گزارش و نقد آثار منتشر شده باشند.

تقریباً تمام آثار امسال را می‌توان در چند دسته فیلم‌های دفاع مقدس، کمدی، انیمیشن و اجتماعی دسته‌بندی کرد. اما به اعتقاد من، گروه فیلم‌های انیمیشن، سورپرایز ویژه دوره ۴۳ جشنواره فیلم فجر بود.

فیلم‌هایی بسیار خوش ساخت و کیفیتی که نوید آغاز دورانی حرفه‌ای در بخش انیمیشن ایران را می‌دهد و این اتفاق با توجه به غنای ادبی این سرزمین و وجود داستان‌های اساطیری و فولکلور فراوانی که در اختیار ماست، پیشاپیش هیجان‌انگیز به نظر می‌رسد. در زمینه سینمای جنگ و دفاع مقدس هم، فیلم‌های خوبی ساخته و اکران شدند. فیلم‌هایی مثل «صیاد»، «اسفند»، «اشک هور» و «پیش‌مرگ»، نویدبخش نوعی پیشرفت تکنیکی و روایی در تولید این آثار به شمار می‌روند که نشان می‌دهد نسل جوان کارگردانان سینمای دفاع مقدس، نگاه و رویکردی جسورانه‌تر دارند.

اما در زمینه فیلم‌های اجتماعی باید گفت، این دوره قافیه را به آثار دفاع مقدس و انیمیشن باختند. تعداد آثار قابل توجه در بخش سینمای اجتماعی ایران، با نگاهی سخت‌گیرانه به دو اثر و نهایتاً سه اثر می‌رسد. انیمیشن هم سه اثر از میان چهار اثر حاضر در این دوره جشنواره آثار بسیار موفقی بودند که از نظر آماری کفه ترازوی سینمای انیمیشن را سنگین‌تر می‌کند.

پس می‌توان سینمای اجتماعی را بازنده بزرگ این دوره از جشنواره دانست. فیلم‌های دفاع مقدس و انیمیشن امسال، از نظر تکنیکی و سخت‌افزاری مسیر دشوارتری را تار سیدن به محصول نهایی طی کردند، که باز هم آنها را در تقابل با سینمای اجتماعی موفق‌تر نشان می‌دهد.

هر چه سینمای دفاع مقدس و انیمیشن ما از نظر مضمونی وارد مسیرها و سوژه‌ها و داستان‌های تازه‌تری شدند، این ماشین سینمای اجتماعی بود که انگار با سرعت وارد یک کوچه بن‌بست شد و خود را به دیوار کوبید. در میان آثار سینمای اجتماعی، یک اثر تنه باز سینمای اجتماعی و کمدی را به شکلی کاملاً موفق به دوش کشید.

فیلم «شاه‌نقش» شاهد احمدلو، با رگه‌های کمدی سیاه و طعنه‌های تلخ سیاسی‌اش و بازآفرینی موفقش از سینمای ریشه‌دار ایرانی، بدون ادا و اطوارهای رایج روشنفکری، به اعتقاد نگارنده، موفق‌ترین فیلم بخش اجتماعی سینمای ایران در جشنواره چهل و سوم بود. جشنواره امسال یادآور دوران باشکوه گذشته بود. این شیرینی گوارا

یادداشتی بر فیلم «شاه‌نقش» ساخته شاهد احمدلو

شاه‌نقش زندگی‌ات را بازی کن

پرداختن به قشر حاشیه سینما و گاه فراموش شده می‌داند. عشق قدیمی میان ناصر و ناهید، واقعی و حقیقی است. همچون دلبستگی‌ها و رفاقت‌ها و عشق‌های قدیمی که ریشه در ساده‌زیستی و یکرنگی دارند. به همین جهت است که ناهید منجی ناصر می‌شود و پیکر خونینش را از مهلکه خارج می‌سازد. در مقابل ناهید، مهناز همسایه دلفریب قرار دارد که ارتباطش با آدم‌ها ظاهری و کاسکارانه است. «شاه‌نقش» فیلمی با هنروران در مورد سینما است به همین جهت بازیگران همه شناخته شده اما مربوط به سینمای بدنه هستند. بازی‌ها خوب و همه هدایت‌شده و با توجه به سوابق فیلمساز در توانایی بازی‌گیری، یکدست و در خدمت فیلم است بدون آنکه در خشخاش خاصی دیده شود. شاید بتوان صریحاً اشاره کرد که میزان توانایی بازیگران اصلی و فرعی و محدودیت بازیگری‌شان، در تقابل با عشق و شیفتگی‌شان به سینما، همان چیز بیست که مورد توجه و اشاره فیلمساز است. جبر فیزیکی و چهره و توانایی و شانس، که بعضی معروف و خیلی‌ها در حاشیه می‌مانند.

نام فیلم هم به همین جهت کنایی و قابل ارجاع است، مهم نیست که چه فردی نقش اصلی باشد، بهروز و ثوقی یا بهرنگ علوی، اما مهم است تا برای عدالت جنگی تا شاه‌نقش زندگی‌ات را بازی کنی.

در انتها اشاره کنم، داستان می‌توانست کمی سریع‌تر شروع شود و معرفی کامل فضا و آدم‌های قصه را در شتاب روایی انجام دهد. شاید در تدوینی دوباره بتوان شروع را خواستنی‌تر و سینمایی‌تر اجرا کرد. اما همانطور که اشاره شد از میانه فیلم که استحکام و قدرت داستان برقرار شده است، ریتم فیلم دوست‌داشتنی و خوب است. مانند صحنه‌های توطئه چینی شهاب و جمع کردن امضا و استشهادیه و ضبط صدای اقرار ناصر به سوءاستفاده، خوش ریتم است و آن کبریت با تصویر رضا موتوری و کمی بعد کتک خوردن ناصر در جلوی پرده سینما و ارجاع به سکانس معروف فیلم رضا موتوری و در انتها ورود شهاب به دفتر و جایگزینی عکس و تکرار چرخه منفعت‌طلبی، که تماشاگر را با جرعه تاویل و تأمل بدرقه می‌کند.

در بین فیلمسازان کمتر کسی هست که بصورت متمرکز و مداوم به پشت صحنه سینما و دنیای سیاهی‌لشگرها پرداخته باشد. شاهد احمدلو از اولین ساخته‌ها تا معروفترین فیلمش «چند میگیری گریه کنی» همه با موضوعاتی در مورد هنروران و افراد حاشیه سینماست. دنیای جذاب و زیبای سینما، حقیقتی تلخ و زشت هم دارد که فیلمساز با آشنایی کامل و حضور در میان آدم‌های آن، توانسته است فضای عینی و ملموس زندگی و روابطشان را بازنمایی کند. دغدغه فیلمساز در مورد حاشیه‌نشینان سینما و نیاز به وجود و اجرای مناسبات حمایتی، نگاهی عدالتخواه را مطرح می‌کند.

ناصر عشقی، بازیگر کتک‌خور سینما که عاشق دیالوگ شخصیت‌های جوانمرد فیلمهای قدیمی است، در تضاد با آنچه نشان می‌دهد، وقتی به مقامی می‌رسد شروع به سوءاستفاده می‌کند. او که با شعار عدالت و احقاق حق نماینده و مسئول صنف خود می‌شود، در وجهی نمادین نمونه کامل برخی سیاستمداران و عده‌دهنده است که هدفشان صرفاً مادی است.

روایت فیلمنامه سراسر است و خطی و بدون گره‌افکنی و تعلیق‌های پررنگ است. خط داستانی به شکلی آرام و متمرکز بر شخصیت‌ها گسترش می‌یابد. با معرفی کامل شخصیت‌ها، بحران محوری و جدل و تقابل دو شخصیت اصلی، ناصر و شهاب آغاز می‌شود و تماشاگر را درگیر درام عمداً غیراحساسی می‌کند. فیلمساز از ترفندهای معمول ایجاد هم‌حسی و همذات‌پنداری دوری می‌کند و اجازه می‌دهد مخاطب ناظر غیرسانتی‌مانتالیسم و منطقی‌ماجرای باقی بماند.

عدم برخورداری از چهره شاخص و بازیگر معروف، مستقیماً از ذات ایجابی و لزوم ایده‌آصلی و داستان محوری فیلم برمی‌خیزد. اتکا بر بازیگران غیرگیشه و اجازه دادن برای بازسازی تا حد امکان فضای واقعی و ملموس بازیگران هنرور و کتک‌خور و سیاهی‌لشگر، مستقیماً از جسارت و توانمندی و خواست فیلمساز می‌آید.

«شاه‌نقش» فیلم پرزحمت و متعهد است که رسالت خود را

رضاخسروزاد

نقد فیلم

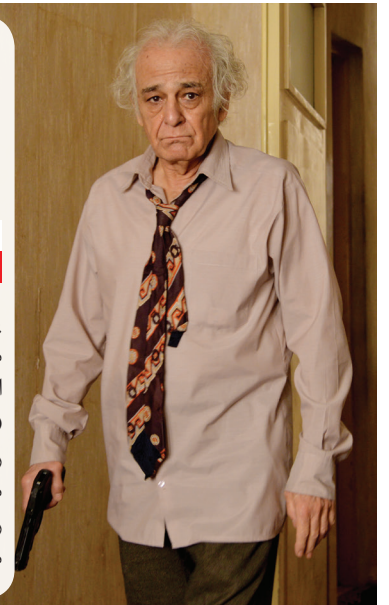
نگاهی به فیلم «ترک عمیق»
ساخته آرمان زرین کوب

یک حرف تازه برای سینما

مریم فلاح

نقد فیلم

فیلم «ترک عمیق»، ساخته آرمان زرین کوب را می‌بایست فیلمی روانشناسانه و به تعبیری یک «سایکو درام» سینمایی تلقی کرد که پله پله مخاطبش را در شناخت لایه‌های درونی شخصیت اصلی فیلم جلو می‌برد. مرد سالخورده‌ای به نام محمود (رضابابک) در پی مستاصل شدن بیمارستان اعصاب و روان در درمان او، به منزل فرستاده می‌شود. با برگشت محمود به خانه، همسرش فخری (گلچهره سجادیه) رفتاری غیر معمول و عجیب و سوال برانگیز پیش می‌گیرد و چون صحبت از حضور یک بیمار روانی



زرین کوب که پیش از این در فیلم «میرجاوه» نیز به سایکو درام توجه داشته این بار نیز در اثر اخیرش با همین نگاه از مشکلات روانی بیماری صحبت می‌کند که جزو گروه سنی از کارافتاده جامعه تعبیر می‌شود. فیلمی هشدار دهنده از قشری که تا دو دهه دیگر جمعیت غالب جامعه ایرانی محسوب می‌شوند و اگر امروز زندگی سالمی نداشته باشند در آینده‌ای نه چندان دور تاروپود موربانه زده زندگی‌شان وصله‌های ناجور و ناسالمی برای نسل‌های آینده خواهد بود. جای دارد کارشناسان اجتماعی در بررسی تبعات پیری جمعیت کشورمان مضمون فیلم‌هایی چون «ترک عمیق» را در پس ذهن خود داشته باشند و نسبت به آن هشدار دهند. ناگفته نماند که آبان ماه امسال آرمان زرین کوب برای فیلمنامه فیلم «ترک عمیق» برنده جایزه بخش ویژه دوازدهمین جشنواره فیلم‌های آسیایی بارسلونا شد.

است، مخاطب رفتارهای غیر معمول فخری را بی‌چون و چرا می‌پذیرد تا به وقتش برای آن جواب پیدا کند. از همان سکانس اول و سواس عجیب فخری به قفل کردن در اتاق‌های خانه از رازی پشت آن درها خبر می‌دهد که قطعاً بی‌ربط با همسرش نمی‌تواند باشد. ارتباطی را از آلود که بالاخره با بازماندن در اتاق فخری و سرک کشیدن محمود به داخل اتاق تا حدودی فاش می‌شود. «ترک عمیق»، با نگاهی به زندگی گذشته محمود، سعی دارد شخصیت و روان بیمار او را پیش چشم مخاطب روانکاو کند و در نهایت با ورود فردی تازه، لایه‌هایی جدید از روان معیوب محمود آشکار شده و پرده از اتفاقاتی که سال‌هاست در خاطر او دفن شده برداشته می‌شود و او به عقوبتی می‌رسد که پایه‌هایش در زندگی گذشته‌اش شکل گرفته است. فیلم «ترک عمیق» فیلمنامه درخور و محکمی دارد آن قدر که بر بازی بازیگران کهنه کارش می‌چربد.